

تحلیل فقهی - اقتصادی جبران کاهش قدرت خرید پول

مهدی محمدی^۱
غدیر مهدوی کلیشمی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۳

تاریخ ارسال: ۱۳۹۲/۲/۱۰

چکیده

براساس تغییر شرایط اقتصادی و بروز مسئله پول به عنوان یک پدیده مستحدث، لزوم بازنگری مفهوم و تعریف پول و جستن راهی برای حل تعارضات موجود در باب مسائل شرعی پول و نظام پرداختها، ما را بر آن داشت تا براساس زوایای متفاوتی من جمله ماهیت بدون پشتوانه و غیرقابل تبدیل پول، قاعده عدالت از دیدگاه امیرالمومنین علی علیه السلام، آیات قرآن کریم و مفاهیم اقتصادی، نظریه ارزش اسمی پول را مورد نقد قرار دهیم. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد پول در اقتصاد معاصر، جدای از قیمی یا مثلی بودن چیزی جز قدرت خرید و قوه ابراء نمی‌باشد و لذا در تأدیه دیون مؤجل باید معیار بریء‌الذمه شدن مدیون، اداء قدرت خرید دریافتی در روز استقرار باشد و جبران کاهش قدرت خرید پول، اولین گام در رسیدن به جایگاه حقیقی نهاد پول می‌باشد و این عمل از مصادیق ربا به حساب نمی‌آید.

واژگان کلیدی پول بدون پشتوانه، قدرت خرید، ارزش اسمی پول، عدالت.

طبقه بندی JEL: E21, E31, E43, E60.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری دانشگاه امام صادق، پژوهشگر پژوهشکده بیمه
economy64@gmail.com

2. استادیار مؤسسه آموزشی عالی بیمه (اکو) دانشگاه علامه طباطبائی
Mahdavi@eco.ac.ir

۱. مقدمه و ضرورت و بیان مسئله

امروزه پول قابل تبدیل به طلا و نقره به عنوان پشتوانه نیست. از طرفی دیگر معاوضه آن با طلا یا نقره تابع قیمت روز و نوسانات قیمتی طبق شرایط مختلف اقتصادی می‌باشد. لذا احکام فقهی نقدین، قابل تعمیم به مسئله مستحدثه فقهی اوراق اعتباری یا پول امروزی نیست و باید مورد مذاقه بیشتری قرار گیرد.

سؤال اصلی این است که در نظام پرداخت رایج با پولهای بدون پشتوانه و غیرقابل تبدیل که بر مبنای قدرت خرید سنجیده می‌شود و نه ارقام ظاهری و اسمی آن، آیا باید همچنان مانند گذشته، پول را یک کالای مثلی در نظر بگیریم و معیار بازپرداخت دیون مؤجل و مدت‌دار، ارزش اسمی مبلغ وام باشد یا خیر؟

به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت پول اعتباری بدون پشتوانه فعلی، اگر کاهش قدرت خرید در نتیجه مالیات‌های تورمی ناشی از انتشار پول توسط دولت باشد، دولت ضامن کاهش قدرت خرید مردم می‌باشد.

با توجه به تغییر پول در نظام پرداختهای گذشته و فعلی، لزوم بازشناسی و تعریف مجدد مفهوم پول در نظام اقتصادی ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس در این نوشتار با دو رویکرد فقهی و اقتصادی به بررسی حلیت و لزوم جبران کاهش قدرت خرید پول می‌پردازیم. در بخش دوم مفهوم پول و وظایف آن، ویژگی‌های پول بدون پشتوانه غیرقابل تبدیل، دیدگاه‌های فقها و متفکرین مسلمان در مورد پول، «تبیین اقتصادی یکی از مهمترین ریشه‌های تورم؛ نظریه مقداری پول» ارائه می‌شود. توضیح بیشتر اینکه در بخش تحلیل اقتصادی لزوم جبران کاهش قدرت خرید در نتیجه مالیات‌های تورمی به منظور از بین بردن ناسازگاری بین زمانی، نتیجه‌گیری می‌شود. در بخش سوم دیدگاههای فقهی رایج در مورد جبران کاهش قدرت خرید مطرح می‌گردد. در ادامه همین بخش نظریه ارزش اسمی پول و نقد نظریه ارزش اسمی پول از مناظر متعددی مطرح می‌گردد و در پایان نتیجه‌گیری و پیشنهادات ارائه می‌شود.

۲. مفهوم پول از نگاه اقتصاددانان

در این بخش تعاریف مختلف صاحب‌نظران و اقتصاددانان پولی مطرح می‌گردد.

پول به عنوان کالای اقتصادی، دارای عرضه و تقاضا است. برطرف کننده نیاز افراد تابع اصل معروف کمپابی و هزینه و مطلوبیت نهایی می‌باشد. (سیدراسکی^۱، ۱۹۷۶) پول یک معادل همگانی است که صرفاً به خاطر قدرت خرید آن اعتبار پیدا می‌کند.

پول کالایی سرمایه‌ای است که در کنار دیگر ابزار تولید و کالاهای سرمایه‌ای به عنوان یک عنصر تولید، نقش خود را ایفا می‌نماید. (کیمبروک^۲، ۱۹۸۶؛ فیگ^۳، ۱۹۸۸)

1. Sidrauski
2. Kimbrough
3. Faig

پول در نظر عده‌ای از صاحب‌نظران به منزله سند حواله است که می‌تواند به جای اصل در جریان باشد. به عنوان مثال چندلر (۱۳۴۹) اقتصاد پژوه دانشگاه پرینستون می‌گوید: «در حقیقت نگهدارنده پول، نگهدارنده یک قدرت خرید کلی است که به مرور زمان می‌تواند آن را هر طور که صلاح بداند، برای خرید چیزهایی که بیش از هر چیز به آن احتیاج دارد، به مصرف برساند»

مارشال و ارسطو پول را براساس وظایف آن تعریف کرده‌اند. (مشکوه، ۱۳۴۴) همانگونه که کینز نیز به این همین صورت عمل کرده است. جان هیکر نیز پول را چیزی می‌داند که وظایف پول را انجام دهد. فیشر، هرگونه حق مالکیتی را که مورد قبول عموم در مبادله‌ها قرار گیرد، پول می‌نامد (موسایی، ۱۳۸۳)

نئوکلاسیک‌ها قبل از کینزین‌ها صرفاً به جنبه ابزاری پول، واسطه مبادله در معاملات، اشاره می‌کردند. به اعتقاد کینز، پول ۲ کار عمده می‌کند: ۱- تسهیل مبادلات ۲- ذخیره ثروت. توضیح بیشتر اینکه نگهداری پول با انگیزه‌های مبادلاتی و سفته‌بازی مورد تقاضای فعالان اقتصادی می‌باشد.

از نظر کینز پول دارای ویژگی‌های اساسی زیر است که آن را از دیگر دارایی‌ها متمایز می‌نماید: پول در کوتاه‌مدت و بلندمدت دارای کشش تولید بسیار پایین، در حد صفر است. توضیح بیشتر اینکه در صورتی که نرخ بهره کالایی پول افزایش یابد و تقاضای عاملین اقتصادی بخش خصوصی که جدای از بخش حاکمیتی هستند، از نیروی کار برای تولید پول افزایش یابد، نمی‌توان مقدار تولید پول را افزایش داد. تفاوت اساسی دیگر پول با دیگر دارایی‌ها این است که کشش جانشینی آن تقریباً برابر با صفر است. به عبارت دیگر در صورتی که ارزش مبادله‌ای پول افزایش یابد، هیچ تمایلی به جایگزینی عوامل دیگر با آن وجود ندارد. (کینز، ۱۹۴۷)

«ارزش پول نه در جایگاه کالای خصوصی و نه در جایگاه کالای عمومی، بلکه در جایگاه کالای مشترک است.» (عیوضلو، ۱۳۸۷، ص ۴۳)

با توجه به تعاریف فوق به نظر می‌رسد صاحب‌نظران و اقتصاددانان پولی هر یک از منظرهای متفاوت پول را مورد توجه قرار داده‌اند. اینکه نگهداری پول با انگیزه‌های کسب مطلوبیت ناشی از رجحان نقدینگی، یا با انگیزه‌های مبادلاتی و نیز به عنوان تسهیل‌کننده مبادلات و یا شکلی از سرمایه و به عنوان یکی از عوامل تولید باشد، می‌تواند توجیه‌پذیر و مورد پذیرش قرار گیرد، اما هیچ یک از ذاتیات پول نیست. آنچه پول را مطلوب همگان کرده است قدرت خرید آن است که وظایف سه‌گانه ذیل، تشریح‌کننده همین قدرت خرید می‌باشد. آنچه پول را از پول بودن می‌اندازد، عدم تحقق وظایف سه‌گانه زیر است.

۲-۱. وظایف پول

اقتصاددانان وظایف سه‌گانه‌ای برای پول در نظر می‌گیرند که عبارتند از:

- به عنوان قدرت خرید و معادل همگانی؛ وسیله داد و ستد^۱: پول به عنوان قدرت خرید و معادل همگانی، واسطه مبادله می‌باشد و به عنوان اولین نقش پول می‌توان واسطه بودن در معامله را عنوان نمود. نقش اصلی پول در بازار این است که نقش واسطه را در معاملات بر عهده داشته باشد و در جریان باشد. پول وسیله پرداخت بهای کالاها و خدمات خریداری شده می‌باشد. استفاده از پول به عنوان یک وسیله داد و ستد موجب افزایش کارایی اقتصادی می‌شود. زیرا در مدت زمان یا هزینه داد و ستد کالاها و خدمات صرفه‌جویی می‌شود
- پول به عنوان مقیاس استاندارد در پرداخت عادلانه ارزشهای اقتصادی؛ یک واحد محاسبه^۲: همانگونه که متر، لیتر، گرم، اونس و ... مقیاس‌های اندازه‌گیری اشیاء مختلف هستند، از پول نیز به منظور تعیین و مقایسه ارزش کالاها و خدمات مختلف به کار گرفته می‌شود. بیان پولی ارزشها، روشی است برای افراد تا در پرتو آن رجحان‌ها و خواست‌های خود را طبقه‌بندی نمایند. «استفاده از پول به عنوان یک واحد محاسبه باعث می‌شود که هزینه‌های دادوستد کاهش یابد. زیرا تعداد قیمت‌هایی را که باید در نظر گرفت، کاهش می‌یابد. مزیت این نقش از پول زمانی افزایش می‌یابد که سیستم اقتصادی پیچیده‌تر می‌شود.»
- پول به عنوان ذخیره ارزش^۳: یعنی پول می‌تواند به عنوان یک پس‌انداز جمع گردد و پس از آنکه به میزان لازم برای خرید کالای مورد نیاز رسید، اقدام تبدیل آن به کالای مورد تقاضا، صورت پذیرد. ذخیره ارزش بودن پول به معنی این است که قدرت خرید پول تا زمانی که پول به مصرف نرسیده، حفظ شود. این وظیفه پول از آن جهت اهمیت می‌یابد که بیشتر افراد نمی‌خواهند درآمد خود را بلافاصله خرج کنند، بلکه ترجیح می‌دهند که تا زمان نیاز به آن کالا، پول خود را ذخیره نمایند. به هنگام وجود تورم، پول ارزش خود را از دست می‌دهد و مردم تمایلی نخواهند داشت که ثروت خود را به صورت پول نگهداری کنند (میشکین فردریک، ۱۳۸۶: صص ۶۸-۶۳)

۲-۲. ویژگیهای پول کاغذی بدون پشتوانه و غیرقابل تبدیل

- پول کاغذی و اعتباری، بدون پشتوانه و فاقد هر گونه ارزش ذاتی می‌باشد و ارزش کالایی نیز ندارد.
- قابل تبدیل به مقدار مشخصی کالا که معادل ارزش اعتبار شده آن باشد، نیست. به عبارت دیگر نمی‌توان مقدار مشخصی از آن را با معادل مقدار ثابتی از طلا دانست (البته این مقدار ثابت و مشخص از طلا نباید در طی زمان تغییر نماید).
- قدرت خرید واحد پولی آن قابل تبدیل به واحد معینی از طلا یا جنس دیگری نمی‌باشد. قدرت خرید آن کاملاً مستقل از مبلغ مشخصی از طلا یا فلزات نفیس دیگر تعیین می‌شود.

1. Medium of Exchange

2. Unit of Account

3. Store of Value

در عرف ملی مبادلات و نیز در عرف بین‌الملل آن، ارزش پول و معیار اندازه‌گیری در پرداختها، همانا قدرت خرید و قوه ابراء و یا به اصطلاح ارزش واقعی پول است و الا ارزش اسمی پول هرگز از طرف جوامع به عنوان ابزار و معیار پرداختها مقبول نیفتاده و معیار پرداختها نیست. هر چند اجباراً در بازارهای ملی این معیار بر شهروندان آن تحمیل شده باشد. (شعبانی، ۱۳۸۷: صص ۱۱۹ و ۱۲۲)

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که قدرت خرید و ثبوت مقدار آن از هم جداپذیر نیستند. مسئله اساسی که پول را مطلوب عامه نموده است، قابلیت مبادله آن با کالا و خدمات است اما اگر بنا باشد قدرت خرید پول را قبول داشته باشیم اما ثبوت آن را لازم ندانیم به مرگ تدریجی پول رایج رضایت داده‌ایم.

۲-۳. دیدگاه‌های فقها و متفکرین مسلمان در مورد پول

شهید صدر، پول را وسیله و واسطه داد و ستد می‌دانند. همین طور وسیله ذخیره ارزش بودن پول را چون منجر به کنز می‌گردد، خطرناک توصیف می‌نمایند. (صدر، ۱۳۶۰: ص ۲۵۵)

«پول از آن جهت که پول است، معنای عرفی است، رابط میان کالاها است ... پول بالقوه همه چیز است و بالفعل هیچ چیز نیست.» (مطهری، ۱۳۶۴: ص ۱۷۳)

«ماهیت پولهای اعتباری، ماهیت آلی و وسیله‌ای است.» (مطهری، ۱۳۶۲: ص ۴۷)

عقلاً با اعتبار ارزش مبادله‌ای محض برای کاغذ پاره‌ای که با صرف نظر از آن اعتبار هیچ گونه ارزش مبادله‌ای نداشت، تمام جنبه‌های خصوصی آن را الغا کردند و آنگاه آن را معادل همگانی سایر کالاها و خدمات تولیدی قابل مبادله قرار دادند. این اسکناس برخلاف پولهای پیشین، قابل خوردن و پوشیدن، تزئین و ... نیست و تنها اعتبار و توافق عرف و عقلاً به آن ارزش داده است و هر گاه عرف و عقلاً از آن توافق و اعتبار دست بردارند، اسکناس فاقد ارزش شده، تبدیل به کاغذپاره رنگی و بی‌ارزش می‌شود. (یوسفی، ۱۳۷۷: ص ۴۸)

«آنچه در اقتصاد ارزش تبادلی دارد نه ارزش مصرفی، در فقه مالیت آن ملاک تبادلات است. بنابراین اسکناس که ارزش مصرفی ندارد یعنی ارزش آن در مالیتش است، ضمانت اسکناس با مالیت آن است نه با مثل آن» (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۵: صص ۳۸-۳۵)

در نزد تمامی عرف، رغبت به پول و غرض اصلی از داشتن پول، توانایی بر استفاده از امکانات اقتصادی (کالا و خدمات) است. (امینی و سماواتی، ۱۳۸۶)

۲-۴. تبیین اقتصادی یکی از مهمترین ریشه‌های تورم؛ نظریه مقداری پول

در این قسمت به بررسی تورم‌های پولی در نتیجه افزایش حجم پول و کاهش ارزش و قدرت خرید آن می‌پردازیم و نشان خواهیم داد که افزایش حجم پول (با فرض ثبوت تولید ملی منجر به افزایش تورم و کاهش قدرت خرید پول خواهد شد. در نهایت به منظور از بین بردن پدیده ناسازگاری بین زمانی، لزوم

جبران کاهش قدرت خرید پول توسط دولت که برگرفته از وضع مالیات‌های تورمی است، پیشنهاد می‌گردد.

از نظر تاریخی نظریه مقداری پول اولین بار توسط دیوید ریکاردو عنوان گردید که پول اصلی را طلا در نظر می‌گرفت و در انتشار اسکناس نیز معتقد بود باید صددرصد پشتوانه طلا داشته باشد. بطوریکه $M = P.T$ که در آن، M معادل با حجم پول موجود در اقتصاد، P نشان‌دهنده سطح عمومی قیمت‌ها و T نیز میزان مبادلات واقعی صورت گرفته در اقتصاد را نشان می‌دهد که همان تولید حقیقی کالا و خدمات خواهد بود. در این رابطه با ثبوت میزان مبادلات شکل گرفته در اقتصاد، سطح قیمت‌ها تابعی از حجم پول خواهد بود به عبارت دیگر با افزایش میزان طلا و نقره موجود در اقتصاد، قیمت کالاها افزایش و قیمت پول یا قدرت خرید آن کاهش می‌یابد.

بعد از ریکاردو، استوارت میل این نظریه را تکمیل کرد و عاملی به نام سرعت در گردش پول اضافه شد. با فرض ثبوت T و V (سرعت در گردش پول) سطح قیمت‌ها تابعی از میزان حجم پول در اقتصاد خواهد بود. به عبارت دیگر با افزایش حجم پول در جامعه، سطح قیمت‌ها نیز افزایش خواهد یافت.

$$M.V = P.T$$

هرچند عده‌ای فرض ثبوت سرعت در گردش پول را زیر سؤال بردند. اما فیشر نیز با جدا کردن پول کاغذی و سپرده‌های دیداری موجود در اقتصاد و سرعت در گردش آنها این نظریه را به صورت کامل‌تری برای پول‌های اعتباری عنوان نمود.

$$M.V + M'.V' = P.T$$

فیشر با فرض اینکه سطح تولید تابعی از میزان پیشرفت فنی و منابع طبیعی است، T را با عبارت بهتر تولید واقعی اقتصاد را ثابت در نظر گرفت. از طرفی از آنجایی که سرعت در گردش پول وابسته به شرایط نهادی می‌باشد و تغییرات آن به زمانی طولانی نیاز دارد، ثابت در نظر گرفته شد. در نتیجه سطح عمومی قیمت‌ها تابعی از حجم پول در اقتصاد خواهد بود.

نقد نظریه مقداری پول

براساس نظریه درآمدی پول، عامل علی در افزایش قیمت‌ها حجم پول نیست بلکه درآمد افراد است. بنابراین افزایش حجم پول زمانی منجر به تورم می‌گردد که به صورت افزایش درآمد اسمی افراد تجلی یابد و افزایش درآمد ملی نیز منجر به افزایش تقاضای مؤثر افراد شود، در حالی که تولید ملی ثابت باشد. در صورت افزایش حجم پول توسط دولت، اگر این پول توسط مردم کنز شود یا تقاضای مؤثر مردم به هر دلیلی تغییر نکند (با فرض ثبوت تولید ملی) تورمی متناسب با تغییر حجم پول در اقتصاد ایجاد نخواهد شد (شعبانی، ۱۳۸۷: صص ۲۳۴-۲۲۷).

آفتالیون، تغییرات حجم پول را علت تامه تغییر قیمت‌ها نمی‌داند بلکه طبق بررسی‌های خود تغییر قیمت‌ها را علت اصلی تغییر حجم پول در اقتصاد می‌داند. از نظر آفتالیون همواره سرعت در گردش پول ثابت نیست و تغییر قیمت‌ها می‌تواند منجر به تغییر سرعت در گردش پول شود و تغییر V نیز منجر به افزایش پول در گردش خواهد شد. به عبارت دیگر تغییر حجم پول معلول تغییر قیمت‌ها می‌تواند باشد. نکته بعدی که در نظریه مقداری پول عنوان نگردید، این است که تغییرات قیمت‌ها، ناشی از تأثیر روانی

قیمتهای خارجی است. توضیح بیشتر اینکه آگاهی افراد از تغییر قیمتها در بازارهای خارجی، قیمت‌های داخلی را تغییر می‌دهد. بدون اینکه تحرک کمی در مقدار حجم پول موجود در اقتصاد صورت پذیرد. در مقابل، طرفداران نظریه مقداری پول عاملهای روانی و بدبینی نسبت به ثبوت ارزش پول را عامل اصلی در فرار افراد از پول و افزایش سرعت در گردش پول و نهایتاً افزایش قیمتها می‌دانند. (قدیری اصلی، ۱۳۵۲: صص ۲۷۲-۲۵۹)

به نظر آفتالیون، «ترقی قیمتها تحت تأثیر تغییرات ارز، اول در بخش محصولات وارداتی یا صادراتی و در ادامه بر اثر تسری آن به سایر کالاها بدون آن که تابع V باشد، صورت می‌گیرد و در نتیجه ترقی قیمتها باعث تسریع سرعت گردش پول می‌شود.» (آفتالیون و منایی، ۱۹۴۰)

بنابراین مراحل تغییر در اقتصاد به این صورت است که تغییرات ارز منجر به تغییر قیمتها و تغییر قیمتها منجر به تغییر سرعت در گردش پول و نهایتاً تغییر حجم پول در جریان خواهد شد. مسائل مهمی که باید در بررسی نظریه آفتالیون مد نظر داشت این است که گرچه تغییرات ارز عامل اصلی صعود قیمتها بوده است ولی نمی‌توان مطلقاً منکر تأثیر افزایش حجم پول بر نرخ تورم شد و از این جهت مشاهدات آماری تناقض جدی با نظریه مقداری پول ندارد.

میل به ایجاد تورم و تأمین مالی کسری بودجه و وضع مالیاتهای تورمی در دولتها به علت ماهیت خود و ناسازگاری بین زمانی^۱ همواره وجود دارد. در بسیاری از مواردی که دولت متعهد به سیاستهای پولی و مالی اعلام شده در گذشته نباشد، با فرض تابع پولی کیگان و تورم فزاینده ضرر ناشی از ناسازگاری بین زمانی و نیز بی‌اعتمادی مردم به دولت در نتیجه عدم عمل به تعهدات اعلام شده، تشدید خواهد شد. لذا به نظر می‌رسد جبران کاهش قدرت خرید پول راه مناسبی برای از بین بردن ناسازگاری بین زمانی در سیاستهای اقتصادی دولت و نیز کاهش ضررهای ناشی از تورم فزاینده و بی‌اعتمادی مردم به دولت خواهد بود.^۲ (بلانچارد و فیشر، ۱۹۸۹)

۳. دیدگاههای فقهی رایج در مورد جبران کاهش قدرت خرید پول

تورم که به معنای افزایش یکنواخت سطح عمومی قیمتها است، با گرانی و افزایش قیمت یک یا چند کالای خاص متفاوت می‌باشد. توضیح بیشتر اینکه کاهش قدرت خرید پول زمانی عنوان می‌گردد که پدیده تورم اتفاق بیفتد نه اینکه تنها قیمت بازاری تعداد اندکی از کالاهای خاص افزایش یافته باشد. «اگر برای تورم عوامل متعددی وجود داشته باشد که به هر حال وقوع آن را غیرقابل اجتناب سازد، در این صورت باید آن را جبران نماییم و این چیزی از قبیل خسارت ناشی از استهلاک است که اگر معادل آن به فروشنده داده شود کار نایجابی صورت نگرفته است.» (حسینی بهشتی، ۱۳۶۳: صص ۶۴-۶۳)

1. Time Inconsistency

۲. برای اطلاعات بیشتر به فصول ۶ و ۱۱ کتاب "Lectures on Macroeconomics" نوشته فیشر و بلانچارد مراجعه گردد.

«بانکها با نگهداری این مبالغ بصورت قرض فی الواقع ضامن قیمت حقیقی اوراق نقدی می‌باشند. زیرا علی فرض آنکه اوراق مذکور از نوع مثلی باشند، یقیناً همین اوراق ظاهری و عددی مماثل یکدیگر نخواهند بود بلکه مماثل این مبالغ، قیمت حقیقی آنهاست و اگر بانکها هنگام وفا و تأدیه دین معادل قیمتی مبالغ را بپردازند، ربا و حرام نخواهد بود بلکه رد مثل حقیقی است که براساس قیمت طلا و نرخ صرف طلا تعیین می‌شوند.» (صدر، بی تا: ص ۱۷)

از آنجا که مالیت پولهای حقیقی مانند درهم و دینار برخاسته از جنس خودشان است، کاهش ارزش آنها همانند دیگر اموال مثلی به عهده نمی‌آید؛ اما پول اعتباری از آن جهت که به خودی خود ارزش مصرفی ندارد و فقط در داد و ستد به کار می‌رود، ویژگی ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن در نگاه عرف و عقلا همچون صفت حقیقی به شمار می‌رود، بدین سان همانند دیگر صفات مثل خود، به عهده می‌آید. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: صص ۶۸-۶۶)

عرف و عقلا ارزش مبادله‌ای را به عنوان معیار سنجش سایر ارزش‌های اقتصادی اعتبار کردند؛ ولی مقدار ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید در هر زمانی، در پول کاغذی تابع قرارداد عرف و عقلا نمی‌باشد بلکه تابع حجم کالاها و خدمات قابل مبادله به وسیله پول در جامعه می‌باشد. (یوسفی، ۱۳۷۷: ص ۴۹) «نظرات و آراء متعدد و متنوعی از صاحب‌نظران و محققان اسلامی ارائه شده که در ۴ دسته قابل طبقه‌بندی است:

- نظریه عدم جبران کاهش ارزش پول به طور مطلق (مطابق فتوای مشهور): مطابق این نظریه معیار در بازپرداخت دیون و بدهی‌های نقدی، ارزش و قدرت خرید اسمی است.
- نظریه جواز و لزوم جبران کاهش ارزش پول به طور مطلق
- نظریه تفصیل: برخی در این مسأله به گونه‌های مختلف چون تفصیل بین غصب و غیرغصب، تفصیل بین مهریه و قرض، تفصیل بین اطلاع و عدم اطلاع از آینده پول نظر داده‌اند.
- نظریه مصالحه: فقهایی که قائل به این نظریه‌اند خود چند گروه‌اند؛
 - أ. فقهایی که به عدم جواز جبران کاهش ارزش پول حکم کرده و از باب احتیاط، مصالحه را لازم می‌دانند.
 - ب. فقهایی که به لزوم جبران کاهش ارزش پول حکم کرده و در عین حال مصالحه را لازم می‌شمارند.
 - ج. فقهایی که بدون ارائه نظریه علمی، فقط لزوم مصالحه را بیان کرده‌اند.
 - د. فقهایی که جبران کاهش ارزش پول را لازم دانسته لیکن مصالحه را طریق احتیاط می‌شمارند.» (عباسی حسین‌آبادی، ولی‌زاده، ۱۳۸۷: صص ۲۷۵-۲۷۴)

به نظر می‌رسد نظریه تفصیل که در حالت‌های مختلف کاهش قدرت خرید پول نظر متفاوتی ارائه کرده‌اند به احتیاط نزدیکتر باشد. زیرا در مواردی این اطمینان وجود دارد که عامل منتفع و اصلی کاهش قدرت خرید پول چه چیزی است. به عنوان مثال دولت در حالت انتشار پول و وضع مالیات‌های تورمی، می‌تواند منتفع گردد عامل اصلی وضع مالیات‌های تورمی نیز کسری بودجه‌های دولت می‌باشد.

در مواردی نیز امکان انفصال منتفع و عامل کاهش قدرت خرید وجود خواهد داشت. لذا در چنین مواردی باید در زمینه اینکه چه کسی باید جبران‌کننده کاهش قدرت خرید پول باشد، تحقیق جداگانه‌ای صورت پذیرد.

۳-۱. بررسی دیدگاه فقها درباره قیمی یا مثلی بودن پول اعتباری

با توجه به اینکه بسیاری از صاحب‌نظران فقهی، ابراء ذمه را از منظر مثلی یا قیمی بودن مال یا دینی که بر ذمه فرد قرار گرفته، مورد بررسی قرار داده‌اند، مثلی یا قیمی بودن پول کاغذی اعتباری را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

عده‌ای پول اعتباری را هم قیمی و هم مثلی در نظر می‌گیرند (آصفی، ۱۳۷۴). عده‌ای دیگر همچون آیت‌... فیاض (۱۳۴۰) و آیت‌... صافی گلپایگانی (۱۳۴۹) پول اعتباری را مال مثلی می‌دانند و قائل به این هستند که قدرت خرید مثل پول اعتباری نمی‌باشد و ارزش اسمی پول را مقوم مثلیت آن می‌دانند (آقائظری غفوری چرخابی، ۱۳۸۹). برخی فقها پول را مال مثلی می‌دانند و قدرت خرید، مقوم مثلیت پول اعتباری در نظر می‌گیرند. (صدر، بی‌تا؛ روحانی، ۱۴۲۹، استفتاء به نقل از نظری، ۱۳۸۷) از طرف دیگر پول نه مال مثلی است و نه قیمی زیرا ضابطه مثلی و قیمی که فقها بیان می‌کنند، مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارند. در حالی که اسکناس کالا نیست. آیت‌... موسوی اردبیلی و آیت‌... مرعشی و آیت‌... نوری همدانی نیز قائل به این نظرند (موسویان، ۱۳۸۶). به نظر می‌رسد بررسی مثلی یا قیمی بودن پول اعتباری لزوم فقهی نداشته باشد و نکته اساسی این است که ماهیت پول اعتباری را قدرت خرید آن در نظر بگیریم یا خیر؟ تفاوت اساسی در اینجا ظاهر می‌شود و نیز عنوان مثلی و قیمی در نصوص روایی ذکر نشده است تا برای یافتن تعریف آن به روایات رجوع شود و لفظ مثلی و قیمی حقیقت شرعیه و حتی حقیقت متشرعیه ندارند. (الانصاری، ۱۴۲۳ق، ص ۲۱۴ و الحکیم، ۱۳۷۹، ص ۲۲۳)

۳-۲. نظریه ارزش اسمی و نقد آن

قائلین به نظریه ارزش اسمی پول بر این باورند که

- قدرت خرید از عوارض و حالات پول است، نه از مقومات پول. بنابراین مقترض، پول اعتباری قرض می‌کند و نه قدرت خرید را.
- پول اعتباری از جهت پول بودن (ارزش مبادله‌ای) با پول حقیقی هیچ تفاوتی ندارد تنها تفاوت پول اعتباری با نقدین این است که پول طلا و نقره جدای از پول بودن ارزش مصرفی و مبادله‌ای نیز دارد در حالی که پول اعتباری فاقد چنین ارزشی است. اگر ضامن موظف به جبران کاهش قدرت خرید پول اعتباری باشد، باید برای پول طلا و نقره نیز در صورت کاهش قدرت خرید آن قائل به جبران آن باشیم در حالی که هیچ یک از علمای متقدم و متأخر قائل به این حکم نیستند.

- ماهیت پول، متوقف بر قدرت خرید آن نیست، بلکه وابسته به اصل ارزش مبادله‌ای است، نه مقدار آن و اصل ارزش مبادله‌ای هم از ویژگیهای نسبی پول است و آنچه در پول ضمان‌آور است ویژگیهای ذاتی پول است، بنابراین، ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید پول ضمان‌آور نیست.
- وظیفه پول ذخیره ارزش است نه مقدار ذخیره ارزش، تا قدرت خرید، قوام مثلث پول باشد (نظری و همکاران، ۱۳۷۴، صص ۷۸-۷۷ و توسلی، ۱۳۸۴: ص ۱۴۴). توضیح بیشتر اینکه در صورت حفظ ارزش پول هر چند مقدارش کاهش یافته باشد، وظیفه پول محقق گردیده و نباید الزاماً مقدار ذخیره ارزش ثابت بماند تا بگوییم که قدرت خرید قوام مثلث پول است و تحقق وظیفه ذخیره ارزش پول وابسته به ثبوت قدرت خرید می‌باشد. به عبارت دیگر مادامی که پول همچنان مقبولیت داشته باشد و به عنوان وسیله مبادله به کار رود، ذخیره ارزش است هر چند مقدار ارزش آن کاهش یافته باشد. بنابراین قدرت خرید از مقومات پول نخواهد بود.

۳-۲-۱. نقد نظریه ارزش اسمی از دیدگاه وظایف پول

از آنجایی که تمامی مقیاس‌های اندازه‌گیری به حکم اقتضای طبیعت ذات خود دارای یک کمیت استاندارد و ثابت و لایتغیر می‌باشد فلذا برای پول نیز به عنوان مقیاسی دیگر چنین انتظاری را می‌توان داشت.

به عنوان مثال اگر دلار زمانی دارای ارزش بیشتری نسبت به زمانهای آتی باشد، پرواضح است که چه بر سر دیون و تعهدات می‌آید و چه آثار و تبعاتی بر جای خواهد گذاشت. بنابراین واحد پول به عنوان مقیاس اندازه‌گیری ارزش کالاها و خدمات، باید ارزش و قدرت خرید ثابتی داشته باشد و یا مکانیسم بیان پولی اشیاء مبتنی بر معیار و ضابطه‌ای باشد که بتواند نوسانات ارزشی را در خود ملحوظ نماید. به دیگر سخن زمانی پول می‌تواند از عهده وظیفه معیار سنجش ارزش کالاها و خدمات برآید که از معیار ثابتی برخوردار باشد.

با عدم جبران کاهش قدرت خرید (در نتیجه تورم) وظیفه دوم (پول به عنوان مقیاس ارزش و قدرت خرید) نقض می‌گردد و بنابراین پول وسیله مناسبی برای ذخیره ارزش بودن و پس‌انداز نخواهد بود و باید تبدیل به کالای دیگری گردد. زیرا نمی‌تواند ارزش خود را حفظ کند پس ذخیره ارزش بودن پول نیز بی‌معنی خواهد بود یعنی در نتیجه تغییر قدرت خرید وظیفه سوم پول نیز محقق نخواهد شد. به عنوان مثال با گسترش تولید نقره در نظام پولی طلا و نقره و کاهش ارزش نقره در مقابل طلا مردم استفاده از نقره را به عنوان پول رایج رها کردند و به نظام پولی بر پایه طلا روی آوردند.

با توجه به وظایف سه‌گانه پول که باعث مقبولیت و تقاضای آن توسط مردم گردیده است، عدم تحقق این وظایف پول را از مقبولیت می‌اندازد. به عبارت دیگر تنها در حالت تحقق این وظایف است که پول جایگاه خود را حفظ می‌نماید. با توجه به توضیحات فوق ثبوت قدرت خرید پول است که تضمین‌کننده وظایف سه‌گانه مذکور می‌باشد.

نقد نظریه ارزش اسمی از منظر ماهیت پول اعتباری و تفاوت ماهوی آن با طلا و نقره

هزینه تولید و انتشار پول اعتباری بسیار پایین است و علت افزایش یا کاهش قدرت خرید یا ارزش پول، واقعی یا ذاتی نیست، بلکه بالعرض و برونزا می‌باشد. به عبارت دیگر ارزش واقعی پول یا قدرت خرید آن در نتیجه تغییر سیاستهای انبساطی و یا انقباضی پولی دولت که نشأت گرفته از عوامل برونزا همچون کسری بودجه دولت است، تغییر می‌یابد. البته زمانهای گذشته وقتی که طلای مسکوک رایج بود، به منظور جبران کسری بودجه دولت، به صورت غش در عیار مسکوک بروز پیدا می‌کرد. اما در مورد پول اعتباری بدون پشتوانه و غیر قابل تبدیل، تأمین کسری بودجه دولت از طریق استقراض از بانک مرکزی صورت می‌پذیرد.

احکامی که تاکنون بر پول و نقود مترتب بوده همانا احکامی است که بر نقدین رایج در صدر اسلام حاکم بوده و مختص آنها می‌باشد که براساس اصل مشهور «یجب حمل اللفظ فی لسان الدلیل علی المتعارف عند الشارع» نمی‌توان این احکام را به پول بدون پشتوانه و غیر قابل تبدیل فعلی تعمیم داد. (شعبانی، ۱۳۸۷: ص ۱۶۷)

حال به نقد مستقیم نظریه ارزش اسمی پول می‌پردازیم.

اگر قدرت خرید از مقومات پول نیست پس قوام پول به چیست؟ تفاوت و تمایز ارزش مبادله‌ای و اعتباری پول و قدرت خرید آن در چیست؟ به نظر می‌رسد ارزش اسمی پول هیچ غرض عقلایی نمی‌تواند داشته باشد زیرا تحقق وظایف اصلی «پول بدون پشتوانه غیر قابل تبدیل» که باعث مقبولیت و تداوم استعمال و ماندگاری آن شده است، تنها وابسته به ثابت ماندن قدرت خرید می‌باشد.

در مورد مسکوک طلا و نقره و یا حتی «پولهای دارای پشتوانه و قابل تبدیل» امکان تغییر قدرت خرید پول با افزایش طلا یا نقره وجود داشت ولی معمولاً حجم طلا و نقره در جامعه ثابت می‌ماند. از طرفی دیگر تغییر حجم و اندازه طلا و نقره مسکوک به علت ارزش ذاتی خود وابسته به میزان تولید اقتصادی بود. به عبارت دیگر در جایی که تولید کالاها و خدمات یک اقتصاد (عرضه کالاها و خدمات) افزایش می‌یافت، قدرت خرید طلا و نقره در نتیجه افزایش قیمت نسبی آنها بالا می‌رفت. لذا امکان صادرات بیشتر کالاها و خدمات فراهم می‌شد. زیرا کالاهای داخلی در نظام پرداخت پولی بر مبنای طلا و نقره (یا طلا) دارای قیمت پولی کمتری نسبت به قیمت جهانی می‌گردید. در نتیجه صادرات کالاها و خدمات و در نتیجه آن، درآمد صادراتی افزایش می‌یافت و نهایتاً حجم طلا و نقره مسکوک بیشتر می‌شد و دوباره با ثبوت میزان کالاها و خدمات تولیدی یا پیشی گرفتن سرعت افزایش طلا و نقره در کشور نسبت به تولید کالاها و خدمات، قیمت کالاها و خدمات افزایش می‌یافت و میزان صادرات کاسته و واردات بیشتر می‌گردید و این نوسانات تا رسیدن به یک تعادل اقتصادی بین بخش پولی (با ارزش ذاتی) و بخش واقعی اقتصاد ادامه داشت.

نکته مهم دیگر پیوند ناگسستنی بین بخش پولی با ارزش ذاتی و بخش واقعی اقتصاد بود که مانع از بروز بحرانها و تورم‌های فزاینده می‌گردید. به عبارت دیگر تغییر در بخش پولی وابسته به تغییر در بخش واقعی اقتصاد بوده است و این رابطه جبراً ادامه داشت. تنها زمانی این رابطه تضعیف گردید که

غش در عبار طلا یا مسکوک توسط دولت پدید آمد. در حالی که مبادله با سکه مغشوش در صورت عدم اطلاع بایع ضرری و باطل می‌باشد.

اما در نظام پرداخت بر پایه پول اعتباری، رابطه بین بخش پولی و بخش واقعی اقتصاد به راحتی قطع می‌گردد به این صورت که دخالت دولت به عنوان جاعل ارزش اعتباری پول، از طریق انتشار بی‌رویه پول در جامعه منجر به کاهش برونزای ارزش پول اعتباری می‌گردد (منظور از برونزا بودن کاهش ارزش این است که پول بدون پشتوانه غیرقابل تبدیل، توسط عاملی غیرطبیعی و خارج از سازوکار طبیعی بازار با کاهش ارزش مواجه می‌شود). لذا از آنجایی که کاهش ارزش پول ملی غیرواقعی و برونزا است، جبران آن باید صورت پذیرد. با توجه به اینکه ایجادکننده اصلی مالیاتهای تورمی دولت می‌باشد که از طریق استقراض از بانک مرکزی و انتشار پول مسبب اصلی این روند می‌باشد باید جبران‌کننده کاهش قدرت خرید باشد. در حالی که در روند گذشته این کاهش یا افزایش ارزش پول با پشتوانه، درونزا و وابسته به وضعیت بخش واقعی اقتصاد بود و در اینجا لازم نبود که کاهش قدرت خرید پول جبران گردد. زیرا عامل اصلی کاهش یا افزایش میزان کالاهاست و نه خواست و اراده دولت به عنوان سیاست پولی انبساطی.

در پولهای اعتباری صرف، ارزش و توان خرید، هستی و اساس آنها است، یعنی قدرت خرید حیثیت تقییدیه (معیار و موضوع) آنها می‌باشد. یعنی موضوعیت تمام دارد و در کالاهای حقیقی، ارزش، حیثیت تعلیلیه (انگیزه و سبب) است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: صص ۷۳-۷۲).

توضیح بیشتر اینکه در پولهای اعتباری قدرت خرید است که معیار مقبولیت و استفاده از آن گردیده است در حالی که در کالاهای حقیقی ارزش ذاتی آن کالاها، علت تقاضای آن کالاها می‌باشد. پول اعتباری به خاطر قدرت خرید کالاهای حقیقی با ارزش ذاتی مورد قبول واقع می‌شود در حالی که اگر قدرت خرید این پولها از بین برود دیگر مقبولیت عام نخواهد داشت در حالی که هنوز کالاهای حقیقی با ارزش ذاتی مقبول و مورد تقاضایند.

اگر مقدار ذخیره ارزش در گذر زمان در نتیجه کاهش قدرت خرید پول کاهش یابد کسی از پول اعتباری به عنوان پس‌انداز یا ذخیره‌کننده ارزش کار یا دارایی خود استفاده نمی‌کند تا بگوییم همین که پول ذخیره ارزش باشد کافی است و لازم نیست که مقدار ارزش، ذخیره و ثابت بماند. به دیگر سخن آن شیء در جایگاه پول مورد استفاده قرار نخواهد گرفت.

از سویی دیگر کاهش قدرت خرید و ارزش پول و کاهش مقدار ذخیره ارزش منجر به اقبال کمتر و تقاضای کمتر از پول اعتباری می‌گردد. به عبارت دیگر براساس تحلیل‌های اقتصادی در صورت کاهش قدرت خرید و ارزش پول تقاضای پول کاهش یافته و تقاضای دارایی‌های حقیقی افزایش می‌یابد و این در حالت تورم فزاینده می‌تواند منجر به پدیده پول داغ شود که مردم به دنبال تبدیل سریع‌تر آن به کالاهای دیگر که قدرت بیشتری در ذخیره‌سازی ارزش دارند، گردد.

«ذخیره ارزش و مقدار ارزش با هم تلازم دارند. بنابراین ثبوت قدرت خرید پول که منجر به تحقق و انجام وظایف پول می‌گردد، مقوم پول است و نه از حالات و عوارض پول.

در امور اعتباری مانند پول، باید عنوان کاربردی و قدرت خرید را در نظر گرفت ... همان طور که اصل اعتبار مالیت را از عقلا و عرف گرفته‌ایم، باید خصوصیات آن را هم از عرف بگیریم؛ بنابراین اگر برای ارزش پول بیست سال قبل و پول امروزی، تفاوت قائلند، ما هم باید آن را بپذیریم. چون وقتی اصل پول امری عرفی است، خصوصیات و ریزه‌کاری‌های آن را هم باید از عرف اخذ گردد (معرفت، ۱۳۷۵).

به نظر می‌رسد اگر کاهش ارزش پول در نتیجه گسست بخش پولی اقتصاد از بخش واقعی آن باشد باید جبران کاهش قدرت خرید صورت پذیرد زیرا علت این پدیده از تغییرات در بخش واقعی اقتصاد نشأت نگرفته است. پول اعتباری غیر قابل تبدیل از لحاظ هنجاری باید وابسته به بخش واقعی اقتصاد باشد به عبارت دیگر تنها در صورتی اجازه افزایش حجم پول اعتباری داده خواهد شد که اندازه تولید کالاها و خدمات افزایش یافته باشد. اما امکان تخلف از این قاعده به دلیل هزینه پایین انتشار پول اعتباری برای مقام اعتباردهنده آن (دولت) به راحتی فراهم است و این امکان از ذات پول اعتباری سرچشمه نگرفته است بلکه از حالات و عوارض آن می‌باشد. زیرا که قابلیت جلوگیری از تخلف در انتشار پول وجود دارد و با جلوگیری از این تخلف پول اعتباری از بین نمی‌رود بلکه ماندگارتر می‌گردد و نیز یک شی نمی‌تواند در ذات خود ۲ چیز متناقض و ناسازگار را جمع نماید زیرا در این صورت آن شیء نابود می‌شود.

گرچه پول اعتباری است، اما عقلاً این نهاد برای ماندگاری باید در ذات خود متشکل از نیروهای هم‌جهت و سازگار باشد و لذا برای قوام و تقویت نهاد پول باید جبران کاهش قدرت خرید صورت گیرد تا از عارض شدن حالاتی که مانع از انجام وظایف پول هستند جلوگیری به عمل آید. زیرا که وظایف پول از مقومات پول می‌باشند و تحقق این وظایف وابسته به ثبوت قدرت خرید پول است. لذا ثبوت و عدم تغییر قدرت خرید باید از مقومات پول باشد. حال کاهش قدرت خرید پول از عوارض و حالات پول اعتباری است یعنی امکان کاهش قدرت خرید و ارزش واقعی پول وجود دارد. نه اینکه الزاماً و خودبه‌خودی در گذر زمان قدرت خرید پول کاهش یابد. اما این امکان در پول اعتباری به راحتی میسر است. زیرا که هزینه تولید و انتشار پول اعتباری برای جاعل آن بسیار ناچیز است.

بر مبنای قاعده لاضرر، آیا حکم به اینکه «مطالبه معادل قدرت خرید قرض گرفته شده از وام‌گیرنده در زمان اداء القرض از مصادیق ربا است»، حکمی ضرری نمی‌باشد؟ در حالی که طبق قاعده «لاضرر ولا ضرار فی الاسلام» حکم ضرری نداریم.

به نظر می‌رسد همانگونه که نقصان در عیار استاندارد سکه یا غش در عیار مسکوک، غرر و جزاف تعبیر می‌شود در حال حاضر عدم جبران کاهش قدرت خرید نیز غرری برای مقرض (قرض‌دهنده) خواهد بود.

«تغییر عرف که امری بدیهی و قهری است می‌تواند تغییر حکم شرعی را به ارث بگذارد با این توضیح که در جریان استنباط حکم شرعی، سه عنوان اصلی عبارتند از: حکم موضوع و مصداق که عنوان اول، یعنی حکم را فقیه (به مدد نصوص و یا ...) از منابع اولیه، استنباط می‌کند عنوان دوم، یعنی موضوع و حدود آن را فقیه باید از لسان روایات یا با تکیه بر قول اهل لغت و یا عرف مشخص نماید.

تعیین عنوان سوم، یعنی مصداق وظیفه فقیه نیست، بلکه به عهده مکلف و عرف یا متخصصان فن است.» (عابدیان، ۱۳۸۱، صص ۱۲۰-۱۱۹)

برداشت‌ها و فهم عرف نسبت به پول امارات معتبری است که نشان‌دهنده تفاوت ماهوی پول امروز و پول دیروز (نقدین) است. با توجه به برداشت‌های عرف نسبت به گرانیهای موجود یا عدم برابری ده هزار تومان امروز با ارزش این مبلغ در ۲ سال پیش، گویای این نکته است که ارزش اسمی پول نمی‌تواند به عنوان مقیاس و ترازوی سنجش کالاها باشد، بدون اینکه در یک بازه زمانی تغییر نماید. لذا عرف معیار اصلی در مقایسه ارزش کالاها با یکدیگر را، قدرت خرید در نظر می‌گیرد که معادل ارزش اسمی پول است که درصد افزایش قیمت، از آن کسر گردیده است. با این معیار ارزش کالاها در حال و آینده در طی زمان‌های مختلف ثابت می‌ماند.

از نظر مشهور، قرض «تملیک عین بضمان»^۱ نامیده می‌شود. هنگامی که عقد قرض بسته می‌شود، ما یقین داریم که براساس بسته شدن عقد و قرارداد قرض ذمه مقترض مشغول گردیده است. از طرفی دیگر بر طبق قاعده اشتغال^۲ تا زمانی که یقین حاصل نشده است که ذمه فرد از دین غیر، بریء گردیده است، همچنان فرد مقترض مدیون مقرض خواهد بود. حال اگر این اشکال وارد شود که در این مورد اصل براءت حاکم بر قاعده اشتغال می‌باشد؛ «زیرا شک در تحقق حق بیش از مبلغ اسمی شک در تکلیف است و طبیعتاً در چنین مواضعی، اصل براءت و عدم تحقق تکلیف جاری می‌شود. زیرا مقدار اضافه بر ارزش اسمی مبلغ وام و مقدار کاهش قدرت خرید رابطه اقل و اکثر استقلالی دارد و در این وضعیت قاعده اشتغال برای مقدار یقینی اجرا خواهد شد و برای مقدار مازاد بر آن اصل براءت را جاری می‌نماییم. بنابراین حکم به بازپرداخت بیش از مبلغ اسمی از نظر عرف، زیادت و ربا خواهد بود. البته از باب رعایت احتیاط به منظور جلب رضایت طرفین، خصوصاً در مواردی که دین از بابت سنت حسنه قرض الحسنه پدیدار شده است و نیز برای این که حتی الامکان از ورود ضرر و اجحاف به قرض‌دهنده و یا قرض‌گیرنده خودداری شود و اگر ضرری هم هست اختصاص به یک طرف پیدا نکند به نظر می‌رسد حکم به مصالحه در چنین وضعیتی بهترین راه حل باشد.» (عباسی حسین‌آبادی و ولی‌زاده، ۱۳۸۷: ص ۲۹۵)

پاسخ: در صورتی که پول را (همانگونه که فقهای متقدم استدلال کرده‌اند و احکام نقدین مسکوک را بر آن جاری نموده‌اند) مثلی در نظر بگیریم این اشکال وارد می‌باشد در حالی که ماهیت و مفهوم پول در حال حاضر تفاوت قابل توجهی نموده است و لذا موضوعاً از احکام پول در گذشته (نقدین مسکوک) خارج می‌باشد. در حال حاضر مالیت «پول بدون پشتوانه غیرقابل تبدیل» براساس قدرت خرید آن می‌باشد و لاغیر. لذا در اینصورت است که دیگر اصل براءت بر قاعده اشتغال حاکم نمی‌گردد و رابطه اقل و اکثر استقلالی برقرار نخواهد بود. از طرفی دیگر این واضح و مبرهن است که عدم جبران معادل کاهش در قدرت خرید باعث ضرر به مقرض (قرض‌دهنده) و به نفع مقترض است. لذا لزوم ارائه

۱. جزائی، ۱۴۱۶هـ.ق: ص ۵۹: تملیک مالی به قرض‌گیرنده در قبال ضامن شدن او برای برگرداندن آن مال (مثلش یا قیمتش)

۲. اشتغال یقینی يستدعی براءت بقینی

بازتعریفی مناسب برای پول اعتباری امروز واضح و مبرهن است. زیرا که همگان و همچنین طرفداران نظریه ارزش اسمی قائل به احتمال ضرر مقرض می‌باشند.

نکته بسیار مهم در بحث جبران کاهش قدرت خرید این است که این امر تنها متوجه مقرض و مقرض نمی‌باشد. بلکه تمام دیون مؤجل و نظام پرداخت دستمزد (براساس قراردادهای) نیز موظف به اعمال آن خواهند بود. به عنوان مثال دولت نیز موظف خواهد بود میزان کاهش در قدرت خرید را در پرداخت معوقات کارکنان خود و همین طور پرداخت دستمزد کارکنان خود را براساس قدرت خرید روز بسته شدن قرارداد تنظیم نماید. در قراردادهای بیمه نیز میزان حق بیمه‌ها و ارائه پوشش خسارت بیمه‌گر به بیمه‌گذار حادثه دیده باید متناسب با میزان تورم افزایش یابد. از طرفی دیگر در صورتی که سطح عمومی قیمت‌ها (و نه قیمت یک یا چند کالای خاص) افزایش یابد، باید تولیدکنندگان کالاها و خدمات خصوصی نیز به منظور جبران کاهش قدرت خرید، دستمزد اسمی عوامل تولید را تا جایی افزایش دهند که دستمزد حقیقی آنان ثابت بماند و در نتیجه آن توهم پولی اقتصاد در میان مدت (و در حد ممکن کوتاه‌مدت) از بین برود. زیرا در غیر اینصورت (عدم جبران کاهش قدرت خرید) در حالی که بهره‌وری و تولید همان نیروی کار بدون تغییر باقی مانده (یا با افزایش تجربه او افزایش یافته)، دستمزد حقیقی او کاهش یافته است گرچه دستمزد اسمی او افزایش یافته باشد.

۳-۲-۲. نقد نظریه ارزش اسمی از دیدگاه قرآنی

«و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید.»^۱ (قرآن مجید، رحمن، آیه ۹)

آیا پول می‌تواند با نوسانات ارزش و کاهش قدرت خرید، ایفاء بالقسط^۲ نماید؟

«پس پیمانه و ترازو را تمام دهید و از حقوق آدمیان، در پرداخت، چیزی مکاهید و در این سرزمین پس از اینکه اصلاح گشته فسادگری نکنید.»^۳ (اعراف، ۸۵)

پول مصداقی از اشیاء در آیه فوق است. بنابراین آیا کاهش قدرت خرید پول و عدم لحاظ آن در سیستم پرداخت بدهی‌ها مصداقی از تبخسو الناس اشیاءهم و فساد در زمین نیست؟

پول یک میزان و ترازو است حال اگر این میزان یا ترازو دستکاری شود کم‌فروشی صورت گرفته است.

ربا در قرآن

با توجه به آیات قرآن^۴ در مورد ربا و توضیحات آن می‌توان ملاکهای مبادلات ربوی را استخراج نمود؛

۱. و اقیمو الوزن بالقسط و لا تخسرو المیزان

۲. و اوفو الکیل و المیزان بالقسط، انعام، ۱۵۲

۳. فاوفواالکیل و المیزان و لا تبخسو الناس اشیاءهم ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها

۴. آنها که ربا می‌خورند بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را مس کرده یعنی مانند مجنون و جن‌زده و رباخواری انسان را دیوانه می‌کند زیرا که رباخوران گفتند بیع مثل ربا می‌باشد. در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام نموده است. پس کسی که پس از رسیدن موعظه‌ای از جانب پروردگارش، دست از این کار بکشد، آنچه گذشته از آن اوست و عاقبت کار او با خدای مهربان می‌باشد و کسانی که از این کار دست نکشند آنان اهل جهنمند و در آن جاوید خواهند بود. ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و اگر به راستی اهل ایمانید زیادی ربا را مگیرید. پس اگر ترک ربا نکردید آگاه باشید که به

با توجه به آیات فوق و حدیث امام صادق^۱ علیه السلام، سه نکته اساسی در مورد دلایل حرمت و ممنوعیت ربا، قابل برداشت است. اخذ زیادت و جریان نفع، ظلم و انظلام و سنت احسان و کمک به دیگران در مواقع احتیاج، به فراموشی سپرده می شود. حال می خواهیم وجود این دلایل را در جبران قدرت خرید پول بررسی نماییم.

اگر در زمان بازپرداخت قرض، قیمت پول (قدرت خرید) کاهش یابد، باید معادل کاهش در قدرت خرید جبران شود و در این حالت پرداخت اضافه بر ارزش اسمی مبلغ قرض به عنوان جبران کاهش قدرت خرید پول زیادت نخواهد بود. زیرا قوام پول، قدرت خرید آن است و لاغیر و نیز پرداخت «معادل قدرت خرید پول در هنگام دریافت قرض»، در حین اداء القرض برابر با جریان نفع در این مبادله نخواهد بود تا از مصادیق ربا باشد و مشمول حکم حرمت شود (کل قرض یجر نفعاً فهو حرام^۲). از طرف دیگر قرض گیرنده با ادای مبلغ اسمی قرض در روز اداء القرض (با فرض کاهش قدرت خرید و ارزش واقعی پول) بریء الذمه نمی شود و اکتفا کردن به آن خود نمونه ای از ظلم و انظلام خواهد بود. به عبارت دیگر همانگونه که در آیات فوق یکی از دلایل حرمت ربا، ظلم و انظلام عنوان شده است، در وضعیت عدم جبران کاهش قدرت خرید نیز منجر به ظلم به سپرده گذار یا قرض دهنده خواهد بود، هر چند از مصادیق ربا نباشد.

با توجه به اینکه بازپرداخت قدرت خرید به عنوان آنچه قرض گرفته شده بود، دریافت رأس مال است و همچنین در حال حاضر پول الکترونیکی یک نشانه بارز است که «پول بدون پشتوانه غیرقابل تبدیل» چیزی جز یک اعتبار برای مبادله کالاها نیست، بنابراین دریافت رأس مال (قدرت خرید یا همان توان بالقوه مبادله) بلاشکال است زیرا در این صورت نه به قرض گیرنده ظلم می گردد و نه مقرض مورد ظلم قرار می گیرد^۳.

نکته دیگر اینکه با توجه به حدیث سماعه از امام صادق علیه السلام، علت حرمت ربا از بین رفتن معروفی چون کمک کردن به یکدیگر در زمان احتیاج عنوان شده است. سؤالی که اینجا مطرح می شود این است که آیا سنت معروف قرض الحسنه با عدم جبران کاهش قدرت خرید پول پابرجا خواهد ماند یا خیر؟ در صورت عدم جبران کاهش قدرت خرید پول، از آنجایی که نسبت به قرض دهنده ظلم می گردد

جنگ خدا و رسول او برخاسته اید و اگر از این کار پشیمان گشتید، اصل مال شما برای شماست و به کسی ستم نکرده اید و نه ستمی کشیده اید. سوره بقره آیات ۲۷۵ و ۲۷۸ و ۲۷۹

ای کسانی که ایمان آورده اید ربا را چند برابر مخورید و از خدا بترسید باشد که رستگاری یابید. آل عمران، ۱۳۰
آن زیادتی که شما دادید که بر اموال مردم بیافزاید نزد خدا هرگز نیفزاید و آن زکوتی که برای خدا می پردازید، آنها مضاعف خواهند شد. روم، آیه ۳۹

۱. سماعه می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: من می بینم خدا ربا را در چند آیه ذکر کرده و تکرار نموده، فرمود: می دانی برای چه؟ گفتم نه. فرمودند: برای اینکه جلوی کار خیر گرفته نشود (ظاهر قضیه این است که معروف یعنی کمک کردن در جایی که کسی احتیاج دارد و دیگری باید به او احسان و کمک بکند، خدای متعال ربا را حرام کرده تا مردم از طریق قرض الحسنه و معروف کارگشایی نمایند و نه از طریق ربا. مطهری، ۱۳۶۴: صص ۳۱-۳۲)

۲. محمد بن جمال الدین مکی: اللعمه المشقیه الجزء الرابع بیروت دارالعلم الاسلامی، بی تا، ص ۱۵

۳. فلکم رؤوس اموالکم لا تظلمون ولا تظلمون. بقره، ۲۷۹

یعنی فرد قرض‌دهنده یا سپرده‌گذار از دسترنج خود نیز محروم می‌گردد، زیرا در اثر تورم و عدم جبران کاهش قدرت خرید پول، فرد قرض‌دهنده از دریافت و خرید همان سبد کالایی در زمان استقرار باز خواهد ماند. در این حالت انگیزه قرض‌دهنده در انجام عمل قرض‌الحسنه به شدت کاهش خواهد یافت. خلاصه اینکه جبران کاهش قدرت خرید پول ربا نیست و عدم جبران آن، بخشی از مضرات و زیان‌های ربا را نیز به همراه خواهد داشت.

۳-۲-۳. نقد نظریه ارزش اسمی از منظر قاعده عدالت

غزالی نیز در تبیین ماهیت و فلسفه نهادی پول بیان می‌دارد که اصل خلقت و تعبیه الهی نقدین «طلا و نقره» به منظور وساطت و ابزار تبادل بودن این دو می‌باشد که به واسطه آنها اشیاء و اموال تقدیر و اندازه‌گیری شوند. یک شیء در صورتی می‌تواند نسبت به تمامی اشیاء علی‌السویه باشد که خود فی حد ذاته صورت و فایده‌مندی خاصی نداشته باشد مثل آئینه که هیچ رنگی ندارد. اما تمامی رنگها را خود علی‌السویه ظاهر می‌سازد به این ترتیب پول نیز ابزاری است برای مطالبه هر چیز دیگر در عین حال که خود ابدأ نمی‌تواند متعلق قصد و قرضی بالذات قرار گرفته باشد (غزالی، ۱۴۰۲، ص ۹۰). «ارزش پول در سلسله معلولات مبادله است. برخلاف ارزش کالاها که در سلسله علل مبادله است.» (مطهری، ۱۳۶۴: ص ۱۷۵)

لذا بخش پولی اقتصاد باید در راستای تسهیل معاملات در بخش واقعی اقتصاد باشد و همواره پیوسته و در ارتباط با بخش واقعی اقتصاد و به عنوان بخش وابسته حرکت نماید و خود به عنوان بخش مستقل تغییر جایگاه ندهد زیرا که در نتیجه این وضعیت تشدید تورم و افزایش هزینه‌ها منجر به گسست بیشتر بخش واقعی اقتصاد و تضعیف تولید خواهد شد.

طبق قاعده عدالت از دیدگاه حضرت علی علیه‌السلام، هر چیزی باید در جایگاهی که برای آن وضع و جعل شده است قرار گیرد. پول نیز به منظور انجام وظایف چهارگانه خود ایجاد و به کار گرفته شده است. عدم تحقق وظایف چهارگانه پول، معادل «الشیء فی غیر ماوضع لاجله» خواهد بود و این ظلم است. «و آن را (مال را) از موضع و جایگاه (بایسته‌اش) منحرف نکن و از حقیقت ماهوی آن خارج نساز.» (حرانی، ۱۳۹۴ق: ص ۱۹۱)

از جمله اثرات مهم جبران کاهش قدرت خرید پول، حرکت در راستای وضع پول و نظام پرداختها در جایگاهی که برای آن وضع و جعل گردیده است، می‌باشد. نه چیزی کمتر و نه بیشتر. یعنی برقراری عدالت در نهاد پول و نظام پرداختها.

اولین گام برای دستیابی به هدف ثبوت قدرت خرید و تحقق وظایف چهارگانه پول ادای ارزش واقعی یا معادل قدرت خرید دریافتی در یوم‌القرض خواهد بود. توضیح بیشتر اینکه با جبران کاهش قدرت خرید بر مبنای تورم اعلام شده توسط دولت، این آگاهی در عموم پدید خواهد آمد که مالیاتهای تورمی پرداختی آنها به دولت چقدر است و دولت در معرض سؤال در مورد بسیاری از مالیاتهای تورمی اجباری خود قرار خواهد گرفت. لذا نسبت به انتشار بی‌رویه پول بدون پشتوانه محتاطتر خواهد بود. از

طرف دیگر نسبت به معوقات بسیاری از بازنشستگان و با افرادی که دارای حقوق ثابت اسمی هستند پاسخگو خواهند بود. لذا درآمد حاصل از وضع مالیاتهای تورمی توسط دولت کاهش خواهد یافت و در نتیجه این اثرات ابتدایی، انتشار بی‌رویه و بدون قاعده اسکناس و خلق اعتبار که سابق بر این بدون هزینه بود، محدود خواهد شد. لذا نظام اقتصادی از مضرات مهلک نوسانات قیمتی و تورم‌های فزاینده رها خواهد شد و امکان رتبه‌بندی فرصت‌های مختلف سرمایه‌گذاری بر مبنای علامت‌دهی صحیح نظام قیمتی فراهم خواهد گردید. بنابراین جبران کاهش قدرت خرید پول هم برای کوتاه‌مدت عادلانه می‌باشد و هم اینکه در راستای تحقق عدالت در بلندمدت برای اصلاح جایگاه نهاد پول و نظام پرداختها مفید و مؤثر خواهد بود.



۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

براساس تغییر شرایط اقتصادی و بروز مسئله پول به عنوان یک پدیده مستحدث لزوم بازنگری مفهوم و تعریف پول و جستن راهی برای حل تعارضات موجود و واضح در باب مسائل شرعی پولی و نظام پرداختها ما را بر آن داشت تا براساس زوایای متفاوتی نظریه ارزش اسمی پول را مورد نقد قرار دهیم. لذا نقد این نظریه براساس ماهیت و تمایز «پول بدون پشتوانه غیرقابل تبدیل» که صرفاً ارزش اعتباری آن و به بیان بهتر قدرت خرید آن، باعث مقبولیت آن در نزد اقشار مختلف گردیده است، صورت گرفت که در نتیجه آن اثبات شد که جبران کاهش قدرت خرید پول از مصادیق زیادت و ربا نیست. مسئله کلیدی دیگر در نقد نظریه ارزش اسمی پول قاعده عدالت از دیدگاه امیرالمومنین علی علیه‌السلام است که بیان گردید که جبران کاهش قدرت خرید اولین گام در رسیدن به جایگاه حقیقی نهاد پول است و همچنین استفاده از آیات قرآن کریم در نقد این نظریه مورد توجه قرار گرفت. نتیجه اصلی این مقاله این است که پول جدای از قیمی یا مثلی بودن چیزی جز قدرت خرید و قوه ابراء نمی‌باشد. لذا در تأدیه دیون موجد باید معیار بریء الذمه شدن مدیون اداء قدرت خرید دریافتی در روز اسقراض باشد.

موضوعی که نیاز به تحقیقات بیشتر دارد این است که جبران کاهش قدرت خرید در زمان تأدیه قرض یا دیون مؤجل، براساس چه کالا یا سبد کالایی باید صورت پذیرد. سکه، ارز و مسکن از کالاهایی هستند که معمولاً تورم و نوسانات قیمتی بسیار زیادی دارد. از طرف دیگر اگر بخواهیم بر مبنای قدرت خرید صحبت کنیم، آیا زمینه‌ای برای برچیده شدن قرضهای پولی فراهم نمی‌گردد؟

منابع

- آصفی، محمدمهدی (۱۳۷۴)، «احکام فقهی پول»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۷.
- الامام الخمينی، البیع، اسماعیلیان، ج اول، ص ۳۲۵.
- امینی، علیرضا و سماواتی، عباس (۱۳۸۶)، «موضوع‌شناسی پول و جایگاه آن در احکام فقهی کاهش ارزش پول»، فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای اقتصادی، سال چهارم، شماره هشتم.
- الانصاری، الشیخ مرتضی (۱۴۲۳ق)، کتاب المکاسب، ج ۳، قم مجمع الفکر الاسلامی، الطبعة السادسة، ص ۲۱۴.
- پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (۱۳۷۵)، پول در نگاه فقه و اقتصاد، مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- توسلی، محمداسماعیل (۱۳۸۴)، «بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۱۹.
- جزائری، سیدمحمد و مروج، جعفر (۱۴۱۶هـ ق)، هدی الطالب فی شرح المکاسب، قم، مؤسسه دارالکتاب، چاپ اول، جلد ۲.
- چندلر، لسترونون (۱۳۴۹)، اقتصاد پول و بانکداری، ترجمه شریف ادیب سلطانی، تهران، اکونومیکا.
- حرانی، حسن بن علی (۱۳۹۴ق)، تحف العقول، قم: انتشارات بصیرتی.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۶۳)، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر.
- الحکیم، سیدمحسن (۱۳۷۹)، نهج الفقاهه، قم دارالفقه.
- داوودی، پرویز، نظری، حسن و میرجلیلی، سیدحسین (۱۳۷۴)، پول در اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، مؤسسه بانکداری اسلامی.
- شعبانی، احمد (۱۳۸۷)، پول بهره تورم، انتشارات دانشگاه امام صادق، چاپ اول.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۶۰)، اقتصاد ما، ج دوم، جهاد خراسان.
- صدر، سیدمحمدباقر، الاسس العامه للبنک فی المجتمع الاسلامی، مؤسسه البعثه، تهران، بی تا.
- عابدیان، میرحسین (۱۳۸۱)، عوامل مؤثر در تغییر حکم، متین، ش ۱۵ و ۱۶.
- عباسی حسین‌آبادی، حسن، ولی‌زاده، محمدجواد (۱۳۸۷)، «تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه جبران کاهش ارزش پول»، معارف اسلامی و حقوق سال نهم، شماره دوم.
- عیوضلو، حسین (۱۳۸۷)، «اصول و مبانی نظام پولی در اقتصاد اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۹.
- غزالی، امام محمد (۱۴۰۲ق)، احیاء العلوم الدین، ۴، بیروت: دارالمعرفه.
- غزالی، محمد، نظریات اقتصادی، ترجمه محمد خوارزمی، تهران انتشارات جمهوری، بی تا.
- قدیری اصلی، باقر (۱۳۵۲)، سیر اندیشه اقتصادی از افلاطون تا کینز، تهران، انتشارات پیام، چاپ سوم، صص ۲۷۲-۲۵۹.
- قدیری اصلی، باقر (۱۳۷۶)، پول و بانک، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- محمد بن جمال الدین مکی، اللعمه المشقیه الجزء الرابع بیروت، دارالعلم الاسلامی، بی تا.

- مشکوه، سیدمحمد (۱۳۴۴)، پول، تهران، دانشگاه تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات حکمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، ربا بانک بیمه، تهران، انتشارات صدرا، صص ۳۱-۳۲ و ۱۷۳.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۵)، «احکام فقهی پول»، مجله فقه اهل بیت، ش ۷.
- موسایی، میثم (۱۳۸۳)، ربا و کاهش ارزش پول، تهران، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
- موسویان، سیدعباس (۱۳۸۶)، بررسی راهکارهایی برای حل مشکل تأخیر تأدیه در بانکداری بدون ربا، قم، مؤسسه امام خمینی.
- میشکین، فردریک (۱۳۸۶)، پول ارز بانکداری، ترجمه جهانخانی علی، پارسائیان علی، تهران، انتشارات سمت، چاپ ششم.
- نظری، حسن آقا و غفوری چرخایی، حسین (۱۳۸۹)، «قدرت خرید؛ مقوم مثلث پولهای اعتباری»، جستارهای اقتصادی.
- هاشمی شاهرودی، سیدمحمد (۱۳۷۴)، «احکام فقهی کاهش ارزش پول»، قم، مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام، ش ۲.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۷ش)، ماهیت پول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Aftalion, Monnaie (1940), *Prix et Change*, Sirey.
- Blanchard, Oliver Jean and Fisher, Stanely (1989), *Lectures on Macroeconomics*, Massachusetts Institute of Technology.
- Faig, M. (1988), "Characterization of the Optimal Tax on Money When It Functions as a Medium of Exchange", *Journal of Monetary Economics*, 22(1): 137-148.
- Keynes, G. M. (1947), *The General Theory of Employment, Interest and Money*, Boston.
- Kimbrough, K. P. (1986), "Inflation, Employment, and Welfare in the Presence of Transaction Costs", *Journal of Money, Credit, and Banking*, 28(2): 127-140.
- Sidrauski, M. (1967), "Rational Choice and Patterns of Growth in a Monetary Economy", *American Economic Review*, 57(2): 534-544